

A Comparative Study of Boredom and Hopelessness in Najib Mahfouz's *The Beggar* and Abbas Maroufi's *Symphony of the Dead*

Mohammed Jamal Elttayef

College of Media, University of Warith Al-Anbiyaa.

University of Kerbala, Karbala, Iraq

Received: 16/02/2025

Accepted: 13/05/2025

Corresponding
author:

[mohammed.jamal@
uowa.edu.iq](mailto:mohammed.jamal@uowa.edu.iq)

Doi:

[https://doi.org/10.3658
6/jcl.2.2025.0.52.0285](https://doi.org/10.36586/jcl.2.2025.0.52.0285)



Abstract

Despair and the lack of a positive and hopeful outlook, along with the destruction of one's purposeful efforts, are themes that lead to poor mental health. In positive psychology, it is believed that concepts such as despair can lead to various illnesses. This study aims to examine despair in Naguib Mahfouz's *The Beggar* and Abbas Maroufi's *Symphony of the Dead* using an analytical-descriptive approach to examine its impact on the characters' behaviour, as well as to reveal the prevailing atmosphere in the two novels. The results indicate that the despair and boredom dominating the novels are primarily due to the sick and depressed character of Omar. Economic conditions do not play a significant role in this context, although oppressive conditions are not without influence. In the novel *Symphony of the Dead*, boredom and despair are symbolic and significant as two fundamental and prominent feelings in the world the author depicts. These feelings often arise due to the pessimistic conditions and the unsatisfactory endings described for the characters and society. The conflict between tradition and modernity in family and society, as well as the outbreak of World War II, are among the reasons for this despair, which manifests in themes such as the description of sorrow, atmospheres filled with despair, boredom in marital and familial relationships, regret, weakness, and incapability.

Keywords: Boredom, despair, hope, *The Beggar*, *Symphony of the Dead*.

بررسی تطبیقی ملال و ناامیدی در رمان گدا/ اثر نجیب محفوظ و سمفونی مردگان عباس معروفی

محمد جمال حسین الطیف

کلیه الاعلام، جامعه وارث الانبياء، كربلاء، العراق

چکیده

پژوهش حاضر در صدد است به روش تحلیلی-توصیفی ضمن بررسی ناامیدی در رمان گدا/ اثر نجیب محفوظ و سمفونی مردگان عباس معروفی به بازیابی آن در رفتار شخصیت‌های داستان‌های مذکور، بپردازد. نتایج به دست آمده بیانگر آن است که ناامیدی و ملال حاکم و شرایط اقتصادی در این زمینه نقشی نداشته‌اند. هرچند شرایط خفقان‌زده در این میان بی‌تأثیر نبوده است. در رمان "سمفونی مردگان"، ملال و ناامیدی به عنوان دو احساس اساسی و بارز در جهانی که نویسنده آن را به تصویر می‌کشد، نمادین و مهم هستند. این دو احساس اغلب به دلیل شرایط بدبینانه و پایان غیرمطلوبی که برای شخصیت‌ها و جامعه توصیف می‌شود، به وجود می‌آیند. تقابل سنت و مدرنیته در خانواده و اجتماع و نیز وقایع جنگ جهانی دوم از دلایل این ناامیدی هستند که در مضامینی چون وصف غم و اندوه، فضای یأس‌آلود، ملال در روابط زناشویی و خانوادگی، حسرت، ضعف و ناتوانی پدیدار می‌شود.

کلمات کلیدی: ملال، ناامیدی، امید، رمان گدا، سمفونی مردگان.

1- مقدمه

1-1- بیان مسئله

وقتی اوضاع سیاسی - اجتماعی مطلوب نباشد، مردم ناامیدتر می‌شوند و این ناامیدی سوژه‌ای است که در آثار ادبی نیز نمود می‌یابد. رمان می‌تواند محملی برای سخن گفتن درباره امید و ناامیدی باشد؛ گویی رمان نویس نماینده انسان‌هاست که به واسطه تجارب وجودی توانسته رنج و ترومای موجود در ذهن و روان بشر را در قالب کلمات به تصویر بکشد. امید و ناامیدی با نموده‌های مضمونی گوناگون خود در ادبیات، بازتاب بسیار دارد و می‌توان گفت که هر دو به موازات یکدیگر حرکت می‌کنند؛ حتی جایی که ناامیدی حاکم است، امید در عمق و لایه‌های زیرین آن نهفته است. بنابراین می‌توان نوسان و ارتباط امید و ناامیدی را در رمان نیز مشاهده کرد. در این نوشتار در تلاشیم تا ملال و ناامیدی را در دو رمان سرشناس "گدا" و "سمفونی مردگان" به‌بوت نقد بکشانیم. رمان "گدا" اثر بزرگ نجیب محفوظ، یکی از شاهکارهای ادبیات عرب است که به شکل ظریفی واقعیت‌های اجتماعی و فرهنگی مصر را به تصویر می‌کشد. در این شاهکار ادبی، نویسنده با دقت به جزئیات زندگی روزمره مردم، احساسات آنان و وضعیت اجتماعی و اقتصادی را به تصویر می‌کشد. از سوی دیگر، رمان سمفونی مردگان، تقابل سنت و مدرنیته در فضای جنگ‌زده ایران در محیط جغرافیایی اردبیل است که تبعات روحی و روانی فراوانی برای شخصیت‌های داستان به دنبال دارد و رهاورد آن ناامیدی و ملال برای آنها است.

ملال و ناامیدی به عنوان دو عنصر اساسی، در رمان‌های مذکور به خوبی به تجسم می‌پیوندند. "ملال" نمایانگر حالتی از خستگی و بی‌حوصلگی است، که از ناکامی‌ها، رویدادهای تکراری یا موانع زندگی به وجود می‌آید. این احساس ملال به یک نوع اجتماعی گسترده متصل می‌شود که نشانگر یک زمینه خسته کننده و خفقان‌زده است. از سوی دیگر، "ناامیدی" عبارت است از احساس از دست دادن امید و انگیزه، که به ویژه در شرایطی که انتظارات فرد از زندگی بی‌پایان به چالش کشیده می‌شود، شاهد آن هستیم.

در "گدا"، نویسنده با بهره‌گیری از داستان یک گدا، به جامعه و زندگی انسانی اشاره می‌کند و احساسات ملال و ناامیدی را به تصویر می‌کشد. "سمفونی مردگان" (۱۳۶۸ ه.ش) داستانی است که در پنج فصل، روایتی تلخ از زندگی مملو از سیاهی، مرگ و ناامیدی خانواده "جابر اورخانی" و چهار فرزندشان به نام‌های "آیدین"، "آیدا"، "یوسف" و "اورهان" را باز می‌گوید. میرعابدینی معتقد است که سمفونی مردگان تراژدی فروپاشی یک خانواده سنتی ایرانی را حول جنون و از دست رفتگی یک روشن فکر نشان می‌دهد (میرعابدینی، ۱۳۸۰، ص ۱۰۸۷).

نجیب محفوظ و عباس معروفی ما را به وسیله شخصیت‌ها و داستان، به تعاملات انسانی عمیق می‌کشانند و این احساسات را به دلایل اجتماعی، اقتصادی، و فرهنگی پیوند می‌دهند. در این مسیر، ملال و ناامیدی به عنوان راهنمایی برای درک عمیق تر و تأمل در واقعیت‌های جامعه مطرح می‌شوند.

در این نوشتار که به روش تحلیلی-توصیفی و با استناد به رمان "گدا" اثر نجیب محفوظ و رمان "سمفونی مردگان" اثر عباس معروفی نگارش شده، نویسنده در تلاش است که ملال و ناامیدی و مصادیق آن را با رویکردی تطبیقی بررسی نماید. از همین رو این سؤال مطرح است که ملال و ناامیدی در رمان‌های مذکور دارای چه نمودها و مصادیقی است؟

2-1- ضرورت و اهمیت تحقیق

رمان یکی از گونه‌های مهم در حوزه ادبیات مدرن است. بنابراین بررسی چرستی و تحلیل محتوایی آن از نظرگاه‌های گوناگون ضروری می‌نماید. از آنجا که ملال و ناامیدی از حالات مهم انسان هستند و از مفاهیمی اند که بر کنش و واکنش او مؤثرند و انسان و حالات روحی و روانی او نیز موضوع رمان‌های "گدا" اثر نجیب محفوظ و "سمفونی مردگان" عباس معروفی است برای درک بهتر رمان‌های یاد شده و شخصیت‌های آنها تحلیل و شناخت این دوگانه لازم است. راه حل بهبود جامعه دچار ناامیدی، اندیشیدن به امید است و این وضعیت یأس و ناامیدی را می‌توان در رمان واکاوی کرد. رمان‌های گدا و سمفونی مردگان ظرفیت بسیاری برای تحلیل مصادقات ملال و ناامیدی دارد و می‌توان در آنها فراز و فرود وضعیت انسان را در مواجهه با حالات ملال و ناامیدی بررسی کرد و دریافت که باوجود ناامیدی، امید همواره می‌تواند از میانه رنج شکوفا شود؛ به خصوص اینکه رمان‌های مذکور به دورانی اختصاص یافته است که کشور مصر و شهر قاهره در وضعیت اجتماعی سیاسی خاص و مهمی به سر می‌برد و رمان ایرانی نیز در تقابل سنت و مدرنیته دوران رضا شاهی به بررسی چالش‌های یک خانواده سنتی ایرانی می‌پردازد. اهمیت این پژوهش زمانی بیشتر حس می‌شود که می‌بینیم حالا ملال و

ناامیدی در عرصه‌های گوناگون مطالعات علمی از بحث‌های بنیادی و ریشه‌ای است؛ بنابراین واکاوی آن در رمان‌های مذکور نیز ضروری است.

1-3- پیشینه پژوهش

هرچند پیرامون ملال و ناامیدی در رمان‌های گدا و سمفونی مرگ‌گان کار پژوهشی صورت نگرفته است؛ اما پژوهش‌های زیر را می‌توان به عنوان پیشینه محسوب کرد:

عرش اکمل و ایران‌زاده (1400) در پژوهشی با عنوان "بازنمایی دوگانه امید و ناامیدی در رمان چشم‌هایش با تأکید بر اندیشه‌های گابریل مارسِل" به بررسی امید و ناامیدی در نوع ادبی رمان پرداخته‌اند. نتیجه نهایی این پژوهش نشان می‌دهد که امید و ناامیدی همیشه در نگاه نویسنده با یکدیگر در نبرد هستند و در نهایت، رنج و ناامیدی به سوی امید متمایل می‌شوند. به عبارت دیگر، با وجود فضای تاریک و ناامیدکننده در رمان یاد شده، موتیف امید به عنوان عنصر غالب در کنار موضوعاتی چون عشق، اعتراض و تحوّل تجلّی می‌یابد.

اظهری و صلاحی‌مقدم (1391) در پژوهشی تحت عنوان "تحلیل روان‌کاوانه شخصیت‌های رمان سمفونی مرگ‌گان بر اساس آموزه‌های زیگموند فروید و شاگردانش" به بررسی ویژگی‌های شخصی شخصیت‌های رمان اهتمام ورزیده‌اند. در ابتدای این مقاله، خلاصه‌ای از رمان آورده شده و در ادامه به تحلیل روان‌کاوانه شخصیت‌های "آیدین" و "اورهان" بر اساس نظریات فروید درباره ذهن و ساختار شخصیت، انواع عقده‌ها، و تأثیر غریزه جنسی در منش فرد پرداخته شده است.

حسن‌زاده میرعلی و رضویان (1391) در تحقیق مشترک "چندصدایی در رمان سمفونی مرگ‌گان" به بررسی چندصدایی رمان سمفونی مرگ‌گان پرداخته‌اند. نتایج بیانگر آن است که نویسنده سمفونی مرگ‌گان با استفاده از مؤلفه‌هایی چون: تعدد راوی، تنوع فرهنگ‌ها، شیوه سیال ذهن، روابط بینامتنی، تلفیق ژانرها و مکاتب ادبی، گفتمان دوسویه و... داستان را به مفهوم چندصدایی نزدیک می‌کند.

1-4- ناامیدی در نظریه اسنایدر

ناامیدی دو شکل دارد: الف) ناامیدی ناآگاهانه: فرد ناامید نمی‌داند که در شرایط ناامیدی به سر می‌برد. اما به هر حال ناامید است. این شکل از ناامیدی رایج‌ترین شکل ناامیدی در جهان است. ب) ناامیدی آگاهانه: فرد از ناامید بودن خود آگاه است. این فرد باید از سویی ادراک درستی از ماهیت ناامیدی داشته باشد و از سوی دیگر باید شناختی از خود پیدا کند. ناامیدی آگاهانه هم به دو شکل است: ۱) ناامید بودن از عدم تمایل به خود بودن و ناامیدی از تمایل مایوسانه به خود بودن. ستیزه‌جویی و ناامیدی ناشی از ضعف یعنی فرد از خود ناامید است و اگر بخواهد خودی باشد که هست، این حالت ضد ناامیدی است. ۲) ناامیدی به سبب دنیا یا چیزی دنیوی یعنی فرد از چیزی ناامید است. در این نوع از ناامیدی عامل و آنچه باعث ناامیدی می‌شود باید از بیرون بیاید. (خادمیان و اعتمادی، 1400، ص ۳۳). بنابراین پست‌ترین شکل ناامیدی آن است که فرد به هنگام یأس می‌خواهد خودش باشد و توانمندترین شکل ناامیدی آن است که فرد مایوسانه می‌خواهد خودش باشد (کی پرکه‌گور، ۱۳۷۷، ص ص ۷۵-۷۳).

ناامیدی و نداشتن نگرش مثبت و امیدوارانه، ضمن از بین بردن تلاش‌های هدفمند آدمی، یکی از موضوعاتی است که تضعیف سلامت روان انسان را سبب می‌شود. در روان‌شناسی مثبت نگر، اعتقاد بر آن است که سازه‌هایی همچون ناامیدی، می‌تواند به ایجاد انواع بیماری‌ها منتهی گردد. از این رو در یکی دو دهه اخیر، روان‌شناسان در پرتو نظریه‌ای به نام نظریه امید، با تمرکز بر تفکر امیدوارانه به درمان افسردگی پرداخته‌اند (اعتماد نسب، ۱۴۰۱، ص ۲).

طبق نظریه اسنایدر ناامیدی حالت تکان‌دهنده‌ای است که با احساسی از ناممکن بودن امور، ناتوانی و بی‌علاقگی به زندگی آشکار می‌شود (اسنایدر، ۱۹۹۴، ص ۱۱۵). طبق این نظریه، فرض بر این است که شکست در رسیدن به اهداف به صورت مکرر و فراگیر، تفکر عامل و گذرگاه و در نتیجه امید را کاهش می‌دهد و این اولین مرحله ایجاد افسردگی است. از این دیدگاه، امید پایین ممکن است زیر بنای افسردگی را فراهم کند. در افراد افسرده، هم فرآیندهای شناختی (تفکر هدف و تفکر گذرگاه) و هم انگیزش (تفکر عامل) کاهش می‌یابند. این افراد احتمال کمتری دارد که بتوانند مسائل خود را به طور مؤثر حل کنند. تلاش برای درمان افسردگی با تمرکز بر تفکر امیدوارانه، احتمالاً باعث بهبود ظرفیت حل مسئله و نشانه‌های عاطفی خواهد شد (بهاری، ۱۳۸۸، ص ۹۳).

از نظر اسنایدر، امید یعنی انتظار مثبت برای دستیابی به اهداف و انتظار مثبت، دارای دو مؤلفه گذرگاه و عامل است (عامل + گذرگاه = امید). در ادامه به طور جداگانه به تعریف هر یک از مؤلفه‌ها پرداخته شده است:

الف) تفکر هدف: تقریباً تمامی آنچه که یک فرد انجام می‌دهد، به سمت دستیابی به یک هدف است. هدف شامل هر چیزی است که خود فرد مایل است به آن دست یابد و آن را انجام دهد یا آن را تجربه و یا ایجاد کند. اهداف می‌توانند در دامنه یک حرکت ساده برای بیدار شدن به هنگام شنیدن زنگ ساعت تا تعمیر بخشی از یک هواپیما و گاهی به پیچیدگی کسب یک مدرک دانشگاهی قرار داشته باشند (بهاری، ۱۳۸۸، ص ۴۰).

ب) تفکر گذرگاه (مسیرهای رسیدن به هدف): تفکر گذرگاه توانایی ادراک شده فرد برای شناسایی و ایجاد مسیرهایی به سمت هدف است. از آنجا که برخی از طرح‌ها و نقشه‌ها ممکن است با شکست مواجه شوند افراد دارای امید بالا به منظور مقابله با موانع احتمالی، چندین مسیر را برای رسیدن به هدف در نظر می‌گیرند (بهاری، ۱۳۸۸، ص ۴۹).

ج) تفکر عامل: تفکر عامل، بُعدی انگیزشی جهت به حرکت در آوردن فرد، در مسیر راه‌های در نظر گرفته شده برای رسیدن به هدف است. اسنایدر تفکر عامل را نه تنها به عنوان انرژی روانی متمرکز بر هدف، بلکه به عنوان احساس مصمم بودن در دستیابی به هدف تعریف کرده است. از نظر او این نوع انگیزه متمرکز بر هدف، در جملاتی همچون "من می‌توانم این کار را انجام دهم"، "من به آن خواهم رسید" و غیره نمایان می‌شود (اسنایدر و همکاران، ۱۹۹۱: ۵۳). این مفهوم بسیار به انگیزه شبیه است به اضافه باور به اینکه هدف، با تلاش و توانایی فرد، قابل دست یافتنی است (بهاری، ۱۳۸۸، ص ۴۹).

2- بحث

در این بخش از مقاله در ذیل هشت عنوان "ناامیدی و یأس"، "تقابل منفی‌نگری و مثبت‌اندیشی"، "وصف غم و اندوه و فضای منفی"، "تقدیر و سرنوشت در فضای منفی رمان"، "ملال و ناامیدی در روابط زناشویی"، "امید و رضایت در تقابل با ناامیدی"، "ملال و حسرت از فضای خفقان" و سرانجام "ناامیدی حاصل از ضعف و ناتوانی" به مطالعه تطبیقی مقوله امید و ناامیدی در دو رمان گدا و سمفونی مردگان می‌پردازیم:

ناامیدی و یأس

شخصیت اصلی رمان گدا/، یعنی "عمر" با بیماری روحی و عاطفی و ناکامی در زندگی خود مواجه می‌شود نظام سیاسی-اجتماعی نیز با ایجاد موانع و سدهایی، او را در راه پیشبرد اهداف سیاسی و پیشرفت مسدود می‌کند که این موانع می‌توانند عاملی برای ایجاد یأس و ناامیدی در شخصیت او باشند. عمر علی‌رغم رفاه اقتصادی، غرق در یأس درونی است. در متن زیر ضمن استفاده از واژگانی چون صبح، آتش، نیل... موج ناامیدی او را در برمی‌گیرد:

"صبح خاموش بود. بر سواحل نیل یا در بالکن یا در بیابان صبح خاموش بود. جز حافظه‌ای در هم شکسته، هیچ کس نمی‌دانست که صبح زمانی سخن می‌گفته است. خیره ماندن و نگرستن به سوی بالا و سوزش درون هیچ سودی ندارد. در زیر دنده‌ها آتشی شعله می‌کشد که نعره نوید آن به گوش می‌رسد. شعرهای مزخرف و گیسوان طلایی مارگریت و چشمان خاکستری ورده و شب زینب که از کلیسا بیرون می‌آید، سایه‌هایی رنگ پریده که در کله‌ای پوک سرگردانند. خنده‌های مصطفی از مرگ امید خبر می‌دهد؛ اما عثمان فریاد می‌کشید و هشدار می‌داد، پیامبری که بشارت دهنده نیستی است. با مبل‌ها و دیوارها و ستاره‌ها و تاریکی سخن گفتم. با هیچ و پوچ دشمنی ورزیدم و با چیزی لاس زدم که هنوز پیدا نیست و امیدی تلخ مرا آرام کرد و مزده داد که همه چیز نابود خواهد شد. هر چیزی خوار و بی‌مقدار گشت، و قوانینی که درکائنات حاکم بود از هم پاشید و خبر دادن از طلوع آفتاب دشوار گشت" (محفوظ، 150، ص 1401).

فضای یأس‌آلود و غم زده رمان "سمفونی مردگان" همان‌گونه که از عنوانش پیداست، در رفتار و پندار شخصیت‌های داستان نیز تجلی یافته است. شخصیت اورهان، در رمان مذکور، نمادی از یأس منسجم شده در جامعه آن روز است که مضمون اصلی زندگی اش، ناامیدی و حسرت است:

"حالا که قوای جوانیم تحلیل رفته، تحمل خیلی چیزها را ندارم تا در خانه را باز می‌کنم همه آن آدم‌های زنده، با همه و شلوغی شان پا به فرار می‌گذارند. سکوت وحشتناک، دم در بغلم می‌کند، از پله‌ها بالا می‌برد و روی تخت چوبی زهوار در رفته، لای لحاف چرک‌مرده می‌خواباند و تا بیایم گرم شوم نصف شب شده، با آن همه خستگی و خیال" (معروفی، 1402، ص 19).

ناامیدی و یأس در اندیشه و عمل آیدین از رفتار پدر خانواده نشأت گرفته است که با تحصیل و فعالیت‌های ادبی او به شدت مخالفت می‌کرد و حتی کتاب‌ها و دفترهای شعرش را به آتش

کشیده است و این رفتار بی‌رحمانه پدر در حق فرزند، ناامیدی و یأس بی‌پایانی را در روح و جان آیدین ریخته است:

"آیدین ... روزهای بدی را پشت سر گذاشته بود؛ روزهایی که گرسنه بود با جیب خالی و هرچه فکرمی‌کرد راهی نمی‌یافت که خودش را پیش ببرد. وضع روحی‌اش هم در آن روزها بحرانی بود. فکر می‌کرد آدم‌ها بی‌هوده راه می‌روند. همه چیز جور دیگری بود، رنگ‌ها واقعی نبودند و زمان کند می‌گذشت" (معروفی، 1402، ص 175).

2-2- تقابل منفی‌نگری و مثبت‌اندیشی

تقابل منفی‌نگری و مثبت‌اندیشی در رمان "گد" / نوشته نجیب محفوظ به وضوح مشخص است و شخصیت‌ها با تفکرات و تجربیات مختلف به این دو دیدگاه نگران‌کننده و امیدبخش نگرسته‌اند. شرایط اجتماعی و شخصی نامساعدی که در رمان به تصویر کشیده شده است، باعث شکل‌گیری دیدگاه‌های منفی‌نگر در برخی از شخصیت‌ها می‌شود. افرادی که به دلیل خلأ عاطفی، ناکامی و تحقیر با موانع زندگی مواجه هستند، به سرعت به نگرش‌های منفی و ناامید کننده افت می‌کنند. این افراد ممکن است به دلیل تجربیات منفی خود، به تراژدی و تحولات منفی در زندگی نگاه کنند. در مقابل، برخی از شخصیت‌ها در شرایط چالش‌برانگیز و ناامید کننده، توانسته‌اند دیدگاه‌های مثبت و امیدبخشی را حفظ کنند. این افراد با تمرکز روی امکانات و فرصت‌ها، سعی در پیشبرد زندگی خود دارند. آن‌ها ممکن است به دنبال راهکارها و راه‌هایی برای فرار از دایره فقر و بی‌پناهی باشند و این نگرش مثبت در مقابل چالش‌ها، آن‌ها را به سمت تحول و پیشرفت هدایت می‌کند. در نوشته زیر، در تقابل هر جمله مثبتی، جوابی منفی و ملال‌انگیز ایراد می‌شود که نشان از بیماری درونی عمر یعنی شخصیت اول داستان است:

«عمر لبخند زد و سر جایش نشست. دکتر حامد صبری می‌دانم چه می‌خواهی؟ می‌خواهی بعد از بیست و پنج سال باز هم از ته دلت بخندی.

- چه روزگار خوبی بود!
- درست است دکتر، خوب بود، اما "الان" نیست.
- حق با توست. خاطره یک چیز است و تجربه یک چیز دیگر.
- بعد همه چیز یک دفعه از هم می‌پاشد.
- ولی ما زندگی را دوست داریم. معنی زندگی همین است.
- تازگی‌ها چقدر از آن بیزار شده‌ام.
- پس به دنبال عشق گمشده‌ای! بگو ببینم روزهای سیاست و تظاهرات و مدینه فاضله را یادت هست؟
- البته اما همه‌اش تمام شده و هیچ چیز جز بدنای باقی نمانده، با این حال، رؤیای بزرگ تحقق یافته؛ یعنی حکومت سوسیالیستی.
- بله...

دکتر لبخند زد:

هیواسه ما قیافه عوض کردی؛ سوسیالیست تندرو وکیل بزرگ؛ اماروشن‌ترین قیافه‌ای که از تو در ذهنم مانده، عمر شاعر است.

عمر لبخند سردی زد تا ناراحتی محسوس خود را بپوشاند و زیر لب گفت:
- چه بدبختی‌ای!" (محفوظ، 16، ص 1401).

در رمان "سمفونی مردگان" بهترین نمونه تقابل مثبت اندیشی و منفی‌نگری در بیان حالات آیدین است که در شرایط نامساعد روحی و غم و اندوه از دست‌دادن دفترهای شعر و کتاب‌هایش، کورسوی امید را در دنیای خویش مشاهده می‌کند و آن هم ادامه دادن و تلاش برای سفر به تهران و تحصیل در دانشگاه تهران است:

"تنهایی و غم غربت در جانش چنگ انداخت، غربتی که در میان شهر آشنا گریبان‌ش را گرفته بود، جقدر انسان تنه‌است. مثل پرکاه در هوای طوفانی، بارها به فکر افتاد که به خانه بازگردد یا از کوچه خودشان عبور کند اما به خود نهیب زد و طاقت آورد او پیش از این از استاد دلخون چیزها آموخته بود و تنهایی او را دیده بود و حالا حسش می‌کرد... یاد استاد او را به شوق می‌آورد، مصممش می‌کرد که خودش را به تهران برساند و خیال کند که هیچ کس را نداشته است. اما با دست خالی بی‌آن که حتی یک شاهی پول داشته باشد چه می‌توانست بکند؟ کار" (معروفی، 1402، ص 177).

این دلخوشی و مثبت اندیشی آیدین همان تفکر گذرگاه و یا مسیرهای رسیدن به هدف است که در نظریه اسنایدر به آن پرداخته‌ایم. تفکر گذرگاه به فرد کمک می‌کند تا با توجه به منابع و شرایط موجود، به بهترین راه برای دستیابی به اهدافش بپردازد. این مفهوم از اهمیت بالایی برخوردار است؛ چرا که به افراد کمک می‌کند تا بهترین استراتژی‌ها و راهکارها را برای رسیدن به موفقیت در زندگی انتخاب کنند.

3-2- وصف غم و اندوه و فضای منفی

در رمان "گد" اثر نجیب محفوظ، نویسنده با توصیف فضاها و محیط‌های مختلف، یک تصویر منفی و ملال‌انگیز از زندگی در قاهره را به خواننده انتقال می‌دهد. تکرار و روزمرگی در زندگی افراد، به خصوص آنهایی که در شرایط ناپسندی زندگی می‌کنند، فضایی از ملال و خستگی را ایجاد می‌کند. زندگی روزمره در یک الگوی تکراری و بی‌اثر، احساس گسسته و ناامیدی را تشدید می‌کند. از همین روست که عمر در کمال استطاعت مالی و رفاه اقتصادی به نوعی دلزدگی از کار و خانواده دچار می‌شود و دل در گرو لابی‌گری، زیاده‌روی در شرب خمر و زن‌بارگی می‌بندد:

"عمر در بالکن بزرگ با مصطفی تنها ماند؛ میان آنها یک بطر ویسکی و ظرفی پر از یخ روی میزی شیشه‌ای قرار داشت. درختان هیچ تکان نمی‌خورند و چراغ‌ها را هاله‌ای از غبار فرا گرفته بود. از روزنه‌های بالای درختان نیل، خاموش و سرد و تیره و تهی از شادی و معنا پدیدار بود. مصطفی به تنهایی جامی نوشید و زیر لب گفت:

- یک دست صدا ندارد.
- عمر سیگاری روشن کرد و گفت:

- چه هوای بدی، دیگر هیچ چیزی را از ته دل دوست ندارم.

مصطفی خندید و گفت:

- یادم می‌آید که یک وقتی از من بدت می‌آمد...

عمر بی‌توجه به گفته او ادامه داد:

- می‌ترسم این بی‌میلی‌ام به کار هیچ وقت تمام نشود.

- رژیم بگیر و ورزش کن به فکر بئینه باش و نگذار نا امید بشوی" (محفوظ،

1401، 23).

نمونه دیگری از ناامیدی در متن زیر نمودار می‌شود که حتی با کلمات امیدآفرین و روشنی‌بخشی چون سپیددم، ترانه، مستی و برچیده شدن پرده‌های شب، موجی از ناامیدی بر فضای داستان حاکم است:

"وقتی شب پرده‌هایش را برمی‌چیند و سپیددم بی‌رحمانه ما را فرامی‌گیرد، از بازگشت به آن اتاق سرد و بی‌روح گریزی نیست؛ جایی که نه ترانه هست و نه مستی. تنها دو چشم غمگین و دیواری ستبر در کمین توست. آن گاه تارهای عقل عبوس به صدا درمی‌آید و کلمات سرزنش‌آمیز خشک و خشن را چون غبار بادهای مسموم برمی‌انگیزد. بگذار که پاسخت همچون گریزت استوار و قاطع باشد. سر به سرم نگذار و گوش‌هایت هیچ سخنی نشنود." (همان، ص 85).

غم و اندوه نهفته در رمان "سقفونی‌مریگان" جمع شده در شخصیت آیدین است که در ماجرای آتش زدن کتاب‌ها و شعرهایش توسط نویسنده و از زبان "اورهان" بازتاب شده است:

"من فکر می‌کردم وقتی آیدین وضع را ببیند در جا سکنه می‌کند... دم غروب آمد. خانه در سکوت غم‌انگیزی غرق شده بود؛ انگار کسی مرده است و راز مرگ را همه از هم پنهان می‌کنند. آیدین... دم پله‌ها نتوانست سرپا بایستد. پاها و دست‌های لرزیده، چیزی مثل ریشه تمام اندامش را گرفت و بعد بی‌آن‌که یک کلمه حرف بزند یا بخواهد کسی را ببیند رفت" (معروفی، 1402، ص 57-58).

نمونه دیگری از وصف غم و اندوه و فضای غم‌انگیز، از زبان "سورمه" دختر ارمنی است که دلدادۀ عشق آیدین است. این بند از داستان نشان می‌دهد که غم و اندوه آیدین، حالات و رفتار او را درگیر خود کرده، به نحوی که این غم با او عجین شده است و دیگران از وجودش آگاه بودند:

"احساس می‌کردم وقتی آدم تنها می‌شود، تمامی غم دنیا در وجودش خیمه می‌زند، احساس می‌کند آن قدر از دیگران دور شده که دیگر هیچ وقت نمی‌تواند به آنها نزدیک شود. می‌بیند میان این همه آدم حسابی تنه‌است. یعنی هیچ کس را ندارد آن شب دلم می‌خواست شادی‌ام را با کسی تقسیم کنم..." (معروفی، 1402، ص 232).

4-2- تقدیر و سرنوشت در فضای منفی رمان

تقدیر و سرنوشت در ادبیات می‌توانند به عنوان یک جنبه اساسی از روایت و تأثیرات آن بر شخصیت‌ها و داستان‌ها مورد بحث قرار گیرند. در برخی از رمان‌ها، شخصیت‌ها ممکن است با

تقدیر خود در قهر بوده و احساس کنند که زندگی آن‌ها به سمتی مشخص در جریان است که از دست آنها خارج است. در موارد دیگر، شخصیت‌ها ممکن است در برابر سرنوشت خود مبارزه کنند، سعی کنند تا تغییری در زندگی خود ایجاد کنند و از مسیری که به نظر تعیین شده است، خارج شوند. در متن گزیده زیر، عمر دلیل خیانت به همسر و بی‌توجهی به او را کار تقدیر و روزگار می‌داند که نشان از ناامیدی او در روابط زناشویی است:

"چهره مصطفی در هم رفت و چشمان گرد و بی‌حالش تیره شد و در نگاه کنجکاوش میلی شدید و محزون به حل این معما آشکار شد.

- اما از کسی مثل تو بعید است که نداند اصل قضیه چیست.
- شاید روزگار - با گردش پیوسته و یکنواخت خود - مسئول اصلی اینکار باشد.
- اعتراف می‌کنم که تو دست کم در آنچه به زینب مربوط می‌شود مبالغه می‌کنی.
- حقیقت تلخ است.

مصطفی دلسوزانه پرسید:

- گمان می‌کنی این مسئله پیامد عملی هم داشته باشد؟
- من در مقام سؤال به سر می‌برم، اما جوابی ندارم. دست کم باید قانع شده باشی که آنچه به سرت آمده نوعی بیماری روانی است." (محفوظ، 57، ص 1401).

در رمان "سمفونی مردگان" نوشته عباس معروفی، شخصیت‌ها در مواجهه با چالش‌ها و ناامیدی‌های زندگی، به سرنوشت خود ادامه می‌دهند، اما گاهی این ناامیدی‌ها و یأس‌ها آنها را از پیگیری تقدیر و سرنوشت خود باز می‌دارد. اما در طول داستان، این شخصیت‌ها از جمله آیدین با پذیرش و فهم بهتری از تقدیر و سرنوشت، به تدریج از وابستگی به ناامیدی و یأس خارج می‌شوند و سعی می‌کنند به جهت‌گیری مثبت تری در زندگی خود بپردازند.

گفت: "مادر؟" لحظه‌ای مردد ماند. آن وقت تسلیم تقدیر، بچه‌های زنبور کچی را از یاد برد و با قدم‌های بلند همراه آمد. حتی به سر و صدای بچه‌ها هم توجهی نداشت. گفتم باید بیایی حجره، توی کاروانسرا جلو چشم من باشی... گفت: "سرم بازار مسگرهاست. دستش را روی سینه‌اش گذاشت. این جام ایستاده، یک چیزی این جا مانده که هی حال را خراب‌تر می‌کند." مادر یکباره گذاشت توی صورتم برق از چشم‌ها پرید. گفتم: "چرا می‌زنی، مادر؟ چی به خوردش داده‌ای بی‌شرف؟ فریاد جگر خراشی کشید که انگار پوستم را ترکاند. گفت: از همان شب، همان شب ... تو خیر نمی‌بینی" (معروفی، 1402، ص 312).

2-5- ملال و ناامیدی در روابط زناشویی

ملال ممکن است ناشی از رویدادها و شرایط خاص زندگی باشد و در روابط زناشویی نیز نقش مهمی داشته باشد. مثلاً، روابط که با یکپارچگی کاسته شده یا با مشکلات بیش از حد روبه‌رو شده باشند، می‌توانند به ملال و ناامیدی منجر شوند. در رمان گدای نجیب محفوظ، نویسنده از طریق توصیف رفتار و احساسات شخصیت اصلی داستان یعنی عمر، دیدگاه‌ها و

احساسات او در مورد زندگی زناشویی، را در چارچوب ملال و ناامیدی نشان دهند که نشانه‌ای از بیماری شخصیتی او و البته بی‌خیالی او در تحکیم روابط زناشویی است:

"وقتی به خانه برگشت و چراغ را روشن کرد زینب با چشم‌های بی‌جان به او سلام کرد و زینب با صدایی بلند و خشک دهان خود را گشود. عمر بی‌اعتنا به او سلام کرد و زینب با صدایی بلند و خشک گفت:

- صبح شده!

عمر به سردی جواب داد:

- خوب بشود...

زینب با پلک‌های پُف کرده و دلی دردمند و نومید در بستر نشست.
- از وقتی با تو ازدواج کردم نشنیده‌ام که که با این لحن حرف بزنی.

عمر پیژامه‌اش را در سکوت پوشید و زینب فریاد زد:

- هرگز نشنیده‌ام.....

عمر با بی‌حوصلگی گفت:

- بیماری است دیگر.

- من چطور این زندگی را تحمل کنم؟" (محفوظ، 1401، ص 76).

نمونه دیگری از جلوه ملا و ناامیدی در زندگی زناشویی عمر و همسرش زینب در صفحه 91 رمان مشاهده می‌شود:

"عمر چه کند که دلش سنگ شده است. حاضر است هر چه دارد به زینب بدهد. به شرط آن که او را از زنجیر این عشق مرده رها سازد.

- بله... حالا که خودت اصرار داری بدانی، پای زن دیگری در میان است.

در مرداب‌گندیده انباشته از تعقل و تدبیر منزل، اکنون نفرت روییده است و ثروت و موفقیت نیز دیگر به دامن نمی‌رسد. زیرا تعفن همه چیز را در خود فرو برده است. روح در شیشه‌ای کثیف حبس شده، گویی جینی نارس است و قلب در بلاهت و رسوبات چرب غرق گشته. گل‌های حیات پژمرده و خشکید و بر زمین ریخت و آنگاه در انبارهای زباله به جایگاه نهایی خود پیوست. هر قدر می‌خواهی گریه کن، اما باید واقعیت را بپذیری" (محفوظ، 1401، ص 91).

ملال و ناامیدی در فضای رمان سمفونی مردگان، شدیدتر و ناشی از فضای جنگ زده و سنتی ایران دوران رضاشاهی است. نوع رفتار پدر خانواده با آیدا، بیانگر نگرش جامعه آن زمان به زنان و دختران سرزمینی است که در سایه بی‌مهری و تبعیض فراگیر دچار یأس و ملال در روابط خانوادگی و اجتماعی شده‌اند:

"یلدا در آشپزخانه نم می‌کشید و با تنهایی وحشت بار خو می‌گرفت؛ نه همکلاسی داشت، نه برای کاری پا از خانه بیرون می‌گذاشت و نه حتی کسی به خانه آنها می‌آمد. رفته رفته از برادرها جدا افتاد و خوی غریبانه‌ای پیدا کرد که در هیچ یک از افراد خانواده دیده نمی‌شد. حسرت می‌خورد به چرخ‌های که در شبانه روز حتماً می‌گشت و او در هیچ کجای آن جا نداشت،

به سکوت خو می‌گرفت و آن قدر بی‌حضور شده بود که همه فراموشش کرده بودند. انگار به دنیا آمده بود که تنها باشد" (معروفی، 1402، ص 90).

ملال و ناامیدی در روابط زناشویی در فضای رمان نیز به چشم می‌خورد. مشاجره‌های گاه و بی‌گاه مادر خانواده به پدر به‌خاطر رفتار تبعیض آمیز نمونه‌هایی از این دست است:

"مادر گفت: هر چه از دهنش درمی‌آید بهش می‌گویی، توقع داری کاسب هم بشود؟ توقع داری از کتاب‌های خودش دست بردارد بیاید زیر دست تو؟ آن یک الف بزمجه هم یاد گرفته حرف‌هایی می‌زند که قد دهنش نیست... کی؟ بعد گفت: "حق ندارد. حق ندارد". پدر گفت: چی می‌گوید؟ دیروز بهش می‌گفت بی‌رگ، اسمش را که صدا نمی‌کند، می‌گوید، میرزا می‌گوید الدنگ. هر چه که تو یادش داده‌ای" و گریه کرد. پدر خندید: راست می‌گوید دیگر، آدم بی‌رگ، بی‌رگ است." حق ندارید این چیزها را به بچه‌ام بگویید، بچه من هم هست. به خاطر مال دنیا... خودتان را مضحکه کرده‌اید پدر غرید تا چشم تو کور، هی ازش دفاع نکنی. مادر فریاد زد: تا چشم خودت کور می‌شد پس نمی‌انداختیش و یک کشیده جانانه آمد روی صورتش..." (معروفی، 1402، ص 151).

2-6- امید و رضایت در تقابل با ناامیدی

تقابل امید با ناامیدی ممکن است به عنوان یک نشانه مهم در توسعه شخصیت‌ها و پیشرفت داستان استفاده شود. شخصیت‌ها ممکن است در مواجهه با شرایط ناامیدکننده، با استفاده از امید و اراده، تغییر و رشد کنند. امید و رضایت می‌توانند نقش مهمی در ایجاد سامان‌دهی و تعادل در داستان داشته باشند. در رمان گدا، شخصیت داستان ضمن ناامیدی کامل، امیدی واهی در برقراری روابط جنسی با فاحشه‌ها را رضایت و پیروزی قلمداد می‌کند:

"وقتی سوار بر ماشین به سوی اهرام رهسپار شدند مارگریت گفت:
- امشب سرد است.

عمر بخاری ماشین را روشن کرد و مارگریت گفت: چرا به خانه‌ات نمی‌روی؟
- خانه‌ای ندارم. ماشین را در فضایی خلوت و تیره زیر پوشش ضخیمی از ابر
نگه داشت و با شادی گفت:
- هیچ ستاره‌ای نیست.

او را سخت به سینه خود فشرد در گرداب نفس‌های درهم آمیخته مارگریت آهسته گفت:
- تاریکی ترسناک...

عمر او را نوازش کرد و گفت: وقت ترس نیست.

آغوش او چه لذت بخش بود اما چه سود؟ مهم این است که راز رازهای زندگی را در آغوش کشی. کلمات بریده بریده همراه با آه‌ها و نفس‌ها چون زبان سکوت در شب می‌پراکند. هماهنگی آوازهایی سر داد که مژده دهنده زندگی بهتری بود و تاب نفس‌ها دل‌هایی را که از سرما فسرده بود ذوب کرد و چشم‌ها تیرگی شب را نیز از یاد برد. کامیاب و خرسند از ته دل آه کشید، از شدت رضایت آه کشید. از سنگینی رضایت آه کشید. خدای من و از خستگی و اندوه آه کشید. به

تیرگی قیرگون نگریست و از خود پرسید که سرمستی راستین کجاست؟ مارگریست کجاست که تاریکی چیزی از او بر جای ننهاده است. نگران و ناراضی به آشیانه‌اش بازگشت... (محفوظ، 1401، ص 111).

در بررسی سمفونی مردگان از رضایت شخصیت‌های داستان خبری نیست و موجی از ناامیدی فضای رمان را احاطه کرده است و اگر نشانی از رضایت وجود دارد، مربوط به فعالیت "اورهان" در جوار پدر و فعالیت بازاری است. گذشته از این، اعتراض و گلایه است که جای رضایت را گرفته است.

"پدر می‌گفت: کار کردن خر و خوردن یابو! نه، انصاف نبود. این همه زحمت، این همه سال! گفتم: مادر، مگر من نمی‌توانستم درس بخوانم؟ گفت: "چقدر من گفتم؟ می‌خواستی بخوانی. زندگی تلخ بود زهر و تلخ، شب‌هاتب می‌کردم و روزها زجر می‌کشیدم. می‌گفتم خدا پس عدالت کجاست؟ نصف نصف؟" (معروفی، 1402، ص 273).

یا در جایی دیگر، این واکنش را از جانب آیدین می‌بینیم که نسبت به تصمیم پدر معترض است و برای رسیدن به هدف خود مصمم است و بنای اعتراض و مقاومت را پی می‌نهد:

"لحظه‌هایی گذشت. کسی حرف نمی‌زد اما پدر گفت: "می‌بینی؟ آقازاده‌ات می‌میرد". چند قاشق خورد و باز گفت به جهنم، یک وجب بچه، روی حرف من حرف می‌آورد. یکبارہ فریاد کشید: "هرچه می‌گویم باید بگویی چشم. اما ظاهراً از من خوش‌ت نمی‌آید که نمی‌خواهی کاسب بشوی. مگر من چه عیبی دارم؟

من از شما بدم نمی‌آید من تصمیم دارم تحصیل کنم. "اگر نخواهی چطور می‌شود. "می‌میرم". پدر عصبانی شده بود. قاشق را پرت کرد و ایستاد. با همان پوستین و همان قدم‌ها: "می‌بینی؟ وقاحت رامی‌بینی؟" (معروفی، 1402، ص 126).

2-7- ملال و حسرت از فضای خفقان

تناسب ناامیدی و حسرت با فضای خفقان‌زده سیاسی می‌تواند در موارد مختلفی از جمله شرایط اجتماعی، اقتصادی، و سیاسی ظاهر شود. در فضای سیاسی خفقان‌زده، فساد می‌تواند به افزایش تناسب ناامیدی و حسرت منجر شود. ناتوانی در مدیریت منابع و اتفاقات ناپسند می‌تواند اعتماد عمومی را به نظام نابود کند و منجر به افزایش ناامیدی مردم شود. در گفتگوی عثمان با عمر و مصطفی این ملال و حسرت از فضای خفقان زده مشهود است:

"- راستش سال‌های پس از دستگیری شما سال‌های زور و وحشت بود. چاره‌ای نداشتیم جز این‌که به سکوت پناه ببریم، بعد هر کسی سرگرم کار خودش شد و عمرمان به نحوی سپری شد. بعد انقلاب در گرفت و دنیای قدیم ویران شد....

عثمان چانه پهنش را به دست گرفته بود و از چشمان درخشانش نگاهی سردمی‌تراوید. شاید بر سال‌های از دست رفته افسوس می‌خورد. چه نفرت‌آور است این حالت که بارها چون کابوسی خواب او را برهم زده است! عثمان گفت:

- چه بسا از خودم می‌پرسیدم چرا، بله چرا، و زندگی در نظرم به شکل نیرنگی زشت درمی‌آمد و تعجب می‌کردم از لگدهایی که به سرم می‌خورد، لگدهای همان ملت بدبختی که به خاطرشان به زندان افتاده بودم" (محفوظ، 1401، ص 136).

فضای خفقان‌زده و سیاسی کشور مصر طوری است که حتی شخصیت امیدوار و انقلابی عثمان را نیز به ورطه ناامیدی می‌کشاند و این حس ناامیدی در رفتار با عمر نیز نمایان است:

بار دیگر خشمگینانه او را تکان داد و گفت:

- من باید فرار کنم و تو باید برگردی.
- هر قدر می‌خواهی بمان تا پیروزی مرا به چشم خود ببینی.

عثمان با تأسف سرش را تکان داد و گفت:

- تو چقدر احمقی، عزّت و آبروی خود را در جستجوی چیزی هدر دادی که وجود ندارد.

- کی باور می‌کنی که تو خودت وجود نداری؟!

مرد برپاخواست و گفت:

- هر چند در قاموس من ناامیدی نیست، اقرار می‌کنم که از تو ناامید شدم.
- آری، شیطان ناامید می‌شود.
- خداحافظای هم‌رزم دیرین.
- شبیح این را گفت و در تاریکی دور شد شب دوباره آرام گشت.

(محفوظ، 1401، ص 170).

فضای خفقان‌زده اجتماع و خانواده دلیل اصلی ملال و ناامیدی در رمان "سمفونی مردگان" است. "در این رمان، استبداد حاکم بر محیط و زمانه، جزمیت، دُگم‌اندیشی و فرهنگ پدرسالاری آیدین روشن‌فکر و شاعر را به انزوای می‌کشاند. "در جامعه توتالیتَر و تک صدا همه در یک تن ادغام می‌شوند چیزی از فردیت باقی نمی‌ماند. با از دست رفتن این فردیت آگاهی نیز از میان می‌رود و زندگی ابعادی ترازیک می‌یابد" (انصاری، ۱۳۸۴، ص ۱۸۱).

"ایاز: گفت: مواظب خودت و بچه‌هات باش. احتمال دارد حزبی‌ها کارهایی صورت بدهند." پدر گفت: "ما که آخر ... ما که خودت بهتر می‌دانی ایاز گفت: کتاب یا اعلامیه حزبی که نداری:

ابداً. ایاز گفت یک وقت ممکن است شب‌نامه‌ای، اعلامیه‌ای، کاغذی ببندازند توی حجره یا خانه یا ممکن است بچه‌هات از مدرسه بیاورند." نگاهی به آیدین و اورهان انداخت "بچه‌ها پدر شما یک عمر آبروداری کرده جان این سبیل یک وقت ... کار است دیگر. مواظب باشید (معروفی، 1402، ص 121).

نویسنده در نمایی دیگر، این فضای جنگ‌زده و خفقان‌زده را با صراحت بیان می‌کند:

"گرسنگی، فرار دختران جوان، دزدی، جنگ تن به تن، تجاوز سربازان چشم‌زاع، ولع آدمی، و فلاکتی که گریبانگیر شهر شده بود، از پس جنگ سر بیرون می‌آورد. به چند زن شوهردار تجاوز شده بود، امنیه‌ای را تکه‌تکه کرده بودند. یک دختر از محله پیرمادر ناپدید شد، و چند دختر جوان که سر و گوششان می‌جنبید به بهانه تجاوز سربازان روسی شهر را ترک کرده بودند" (معروفی، 1402، ص 102).

8-2- ناامیدی حاصل از ضعف و ناتوانی

گاهی نیز ناامیدی و ملال در نتیجه ضعف شخصیتی و عدم توانایی او در موفقیت و کسب افتخارات است:

"اما هنرمند از خودش مایه می‌گذارد و دست کم در این حد کارش جدید است.

در عصر انقلاب‌های عمیق در عصر علم این دیگر کافی نیست، علم بر تخت نشسته است و هنرمند خود را جزو حواشی حقیر و نادان او می‌بیند، چقدر دوست دارد به کشف حقایق بزرگ پردازد؛ اما ناتوانی و جهل به او اجازه نمی‌دهند. از این که از جایگاه بلند خود فرود آمده "خشمگین" شده، "دشمن زمان" گشته و به چیزهای انتزاعی و "نامعقول" روی آورده است؛ وقتی دانشمندان با معادلات نامفهوم خود توجه همه را جلب کردند، هنرمندان بیچاره خواستند با ایجاد آثار عجیب و غریب و مرموز تحسین مردم را برانگیزند و معلوم است که وقتی نتوانی با تفکر ژرف و طولانی نگاه مردم را به سوی خود جلب کنی، چاره‌ای نداری جز این که در وسط میدان اوپرا لخت شوی..." (محفوظ، 1401، ص 128).

در رمان "سمفونی مردگان" ناامیدی از وصال و دیدار دوباره "سورمه" دختر زیبا و همسر ارمنی آیدین، چنان تشویش و اضطرابی به جانش انداخته است که حتی ترجیح می‌دهد خوابد مبادا که در حفظ کردنش ناتوان باشد:

"شبها می‌ترسید بخوابد. چون بعضی وقت‌ها مرا می‌دید و وقتی بیدار می‌شد من پر زده بودم و رفته بودم. می‌ترسید بخوابد، چون می‌دانست وسط خواب ناگهان پا می‌شود، می‌نشیند، به اطراف نگاه می‌کند و بعد مثل بچه‌های پدر مرده در آن اتاق سیمانی سرد گریه می‌کند، با دنیایی حسرت در دل و غمی عجیب، گریه می‌کرد، رنگش می‌پرید و دست‌هاش به لرزه می‌افتاد..." (معروفی، 1402، ص 250).

نتیجه گیری

رمان "گد" داستانی است که بر اساس تقلیدی نزدیک به واقعیت از جامعه انقلابی و پسا انقلاب مصر، از آدمی و عادات و حالات شخصیت‌های انقلابی، و جامعه کشور مصر و شهر قاهره نوشته شده است و به نحوی تصویر جامعه را در خود منعکس کرده است. نویسنده در رمان شخصیت‌های داستانی را از نمونه انسان واقعی در نقش‌های مختلف شخصیت انقلابی، بازاری، اداری، پزشکی، وکیل، هنرمند، خانه‌دار و رقاصه و آوازخوان انتخاب کرده است و عکس‌العمل آنها را در برابر اعمال و رفتار خودشان و شخصیت‌های دیگر به نمایش گذاشته

است و خصوصیات خلقی و روانی آنها در قالب امیدوار و ناامید را در برابر وقایع ترسیم می‌کنند و نشان می‌دهند که شخصیت‌های داستان چه می‌کنند چه می‌اندیشند. در رمان "سمفونی مردگان" پی‌رنگ اصلی، فضای یأس و ناامیدی است که دلایلی چون تقابل سنت و مدرنیته، جنگ جهانی و بحران اجتماعی دارد. این رمان داستان تقابل دو برادر با عقاید و شخصیت‌های کاملاً متفاوت است. تقابل علم با جهل، مهربانی با تنفر، و عشق با شهوت.

تقابل بین منفی‌نگری و مثبت‌اندیشی در داستان‌های بررسی شده نشان‌دهنده پیچیدگی جوانب مختلف زندگی اجتماعی است و نویسنده با ارائه این تضادها، به خواننده فرصت می‌دهد تا درک بهتری از رفتار و نگرش‌های انسانی در مواجهه با دشواری‌ها و ناامیدی‌ها پیدا کند. نجیب محفوظ با بهره‌گیری از توصیفات موقعیت‌ها و شرایط مختلف، یک تصویر تلخ و ملال‌انگیز از زندگی در محیط قاهره را به تصویر کشیده و این ویژگی‌ها به خوبی به تجربیات شخصیت‌های رمان افزوده شده است.

به طور کلی ناامیدی و ملال در رمان‌گذاری نجیب محفوظ وجوه مختلفی چون تقابل فضای منفی و ملال‌انگیز در رمان، وصف فضای منفی، نقش تقدیر و سرنوشت در ناامیدی، ملال و ناامیدی در زندگی زناشویی، ملال و ناامیدی حاصل از فضای خفقان زده سیاسی و ناامیدی حاصل از ناتوانی شخصی است. در رمان «سمفونی مردگان» نوشته عباس معروفی، احساس ملال و ناامیدی به شدت مورد توجه قرار می‌گیرند. داستان در جهانی جنگ‌زده و در معرض فروپاشی و تخریب است که انسان‌ها در آن به مرحله‌ای از فروپاشی اجتماعی و روانی رسیده‌اند. شخصیت‌های اصلی داستان با مشکلات بزرگی مواجه هستند و در مواجهه با این مشکلات، احساسات ملال و ناامیدی آن‌ها را فرا می‌گیرد. نویسنده در زمان توصیف جهان داستان و شخصیت‌ها، بسیاری از جنبه‌های تاریک و فقدان امید را برجسته می‌کند. شکست‌ها، از دست دادن عزیزان، فروپاشی اجتماعی و فردی، و بی‌اعتمادی به آینده، همه احساساتی هستند که در داستان به شدت مطرح هستند و شخصیت‌ها را درگیر می‌کنند.

الاستنتاج

روایه "الفقير" هي قصة تم تأليفها بناءً على محاكاة قريبة للواقع من المجتمع الثوري وما بعد الثورة في مصر، وهي تعرض الشخصيات الثورية وعاداتهم وحالاتهم النفسية، بالإضافة إلى المجتمع المصري ومدينة القاهرة. الكاتب في الرواية اختار شخصيات القصة من نماذج بشرية حقيقية في أدوار متنوعة مثل الشخصيات الثورية، والتاجر، والإداري، والطبيب، والمحامي، والفنان، ربة المنزل، والراقصة والمغنية، وعرض ردود أفعالهم تجاه أفعالهم وتصرفاتهم وسلوك الشخصيات الأخرى. كما قام بتصوير الخصائص النفسية والشخصية لهم من خلال تصويرهم كأشخاص متفائلين أو يائسين تجاه الأحداث، مبرراً كيف يفكرون وكيف يتصرفون.

أما في رواية "سمفونية الموتى"، فإن الحكمة الرئيسية تدور حول أجواء اليأس والتشاؤم التي تعود إلى عوامل مثل الصراع بين التقليد والحداثة، والحرب العالمية، والأزمات الاجتماعية. تحكي

هذه الرواية قصة صراع بين أخوين ذو معتقدات وشخصيات مختلفة تمامًا. إنها تعبير عن الصراع بين العلم والجهل، والرحمة والكرهية، والحب والشهوة.

الصراع بين النظرة السلبية والتفكير الإيجابي في القصص المدروسة يظهر تعقيدات جوانب الحياة الاجتماعية المختلفة، ويتيح للكاتب من خلال تقديم هذه التناقضات للقارئ فرصة لفهم أفضل للسلوكيات والمواقف الإنسانية في مواجهة الصعوبات واليأس. من خلال وصفه لمواقف وظروف مختلفة، قدم نجيب محفوظ صورة مريرة ومؤلمة للحياة في بيئة القاهرة، وقد أضافت هذه الخصائص بشكل جيد إلى تجارب شخصيات الرواية.

منابع

کتاب‌ها

- انصاری، منصور. (1384). *دموکراسی گفتگویی*. تهران: انتشارات مرکز.
- خادمیان، فاطمه؛ اعتمادی، زهره. (1400). *درمان شناختی - رفتاری کودکان: غلبه بر ترس‌ها، استرس‌ها*. تهران: انتشارات آپریس.
- کی‌یرکه‌گور، سورن. (1377). *ترس و لرز، ترجمه خشایار دیهیمی*. تهران: انتشارات طرح نو.
- محفوظ، نجیب. (1401). *رمان گدا، ترجمه محمد دهقان، چاپ چهارم*. تهران: انتشارات نیلوفر.
- معروفی، عباس. (1402). *سمفونی مردگان، چاپ شصت و یکم*. تهران: انتشارات ققنوس.
- میراعبدینی، حسن. (1380). *صد سال داستان‌نویسی ایران*. تهران: انتشارات چشمه.

هامقالات و پایان‌نامه

اظهری، محبوبه؛ صلاحی‌مقدم، سهیلا. (1391). تحلیل روان‌کاوانه شخصیت‌های رمان سمفونی مردگان بر اساس آموزه‌های زیگموند فروید و شاگردانش *فصلنامه ادبیات فارسی معاصر*، شماره 2، پیاپی 4، صص 1-17.

اعتمادنسب، مهدی. (1401). تحلیل و بررسی ناامیدی طبیعی از دیدگاه قرآن، متون دینی و علما و پیامدهای آن *فصلنامه علوم زیست محیطی و دانش جغرافیا*، دوره 1، شماره 2، صص 1-19.

بهاری، فرشاد. (1388). مقایسه تأثیر مشاوره زناشویی متمرکز بر امید و مدل ترکیبی بخشودگی و امید بر تعریف‌های شناختی بین فردی و تعارضات زناشویی زوج‌های مراجعه‌کننده به مراکز مشاوره شهر اصفهان *پایان‌نامه دکتری گروه مشاوره دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه اصفهان*.

حسن‌زاده میرعلی، عبدالله؛ رضویان، سید رزاق. (1391). چند صدایی در رمان سمفونی مردگان *فصلنامه پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی*، دوره هشتم، صص 11-38.

عرش اکمل، شهناز؛ ایران‌زاده، نعمت‌الله. (1400). بازنمایی دوگانه امید و ناامیدی در رمان چشم‌هایش با تأکید بر اندیشه‌های گابریل مارسل *فصلنامه ادبیات داستانی*، دوره دهم، شماره 3، صص 1-20.

عباس داوی یوسف ، (2024). مشترکات تعلیمی در لامیه ی ابن الوردی و قابوسنامه؛ بررسی مقایسه ای، *مجله کلیه اللغات جامعه بغداد*، العدد ۴۹، ۲۶۴-۲۴۷،
<https://doi.org/10.36586/jcl.2.2024.0.49.0247>

منابع لاتین

Snyder, C.R. (1991). Conceptualizing, measuring, and nurturing hope. *Journal of Counseling and Development*, (1877), 355-360.

Snyder, C.R. (1994). *The psychology of hope: You can get there from here*. New York: Freepress.

References

Books

- Ansari, M. (2005). *Dialogue Democracy*. Tehran: Markaz Publications.
- Khademian, F., & Etemadi, Z. (2001). *Cognitive - Behavioral Therapy for Children: Overcoming Fears and Stresses*. Tehran: Apris Publications.
- Kierkegaard, S. (2000). *Fear and Trembling*. (translated by Khashayar Dehimi). Tehran: Tarh Nou Publications.
- Mahfouz, N. (2001). *The Beggar*. (translated by Mohammad Dehghan, fourth edition). Tehran: Niloufar Publications.
- Marouf, A. (2002). *Symphony of the Dead (sixty-first edition)*. Tehran: Qoqnoos Publications.
- Mira-Abdini, H. (2001). *One Hundred Years of Iranian Fiction*. Tehran: Cheshme Publications.

Articles and Dissertations

- Azhari, M., Salahi-Moghaddam, S. (2012). *Psychoanalytic Analysis of Characters in the Novel Symphony of the Dead Based on the Teachings of Sigmund Freud and His Students*. Contemporary Persian Literature Quarterly, No. 2, Series 4, 1-17.
- Etemadnasb, M. (2012). *Analysis and Study of Natural Despair from the Perspective of the Quran, Religious Texts, and Scholars and Its Consequences*. Environmental Sciences and Geography Quarterly, Volume 1, No. 2, 1-19.
- Bahari, F. (2009). *Comparing the Effect of Hope-Focused Marital Counseling and the Combined Model of Forgiveness and Hope on Interpersonal Cognitive Definitions and Marital Conflicts of Couples Referring to Counseling Centers in Isfahan*. PhD Thesis, Counseling Department, Faculty of Educational Sciences and Psychology, University of Isfahan.
- Hassanzadeh Mirali, A., & Rezavian, S. R. (2012). *Multiple voices in the novel Symphony of the Dead*. Quarterly of Literary Criticism and Stylistics Studies, Volume 8, 11-38.
- Arsh Akmal, S., & Iranzadeh, N. A. (2011). *Dual representation of hope and despair in the novel Cheshmahayshay with emphasis on the thoughts of Gabriel Marcel*. Quarterly of Fiction Literature, Volume No. 3, pp. 1-20.

English sources

- Snyder, C.R. (1991). Conceptualizing, measuring, and nurturing hope. *Journal of Counseling and Development*, (1877), 355-360.
- Snyder, C.R. (1994). *The psychology of hope: You can get there from here*. New York: Freepress.
- Yousef, A. D. (2024). teaching partners in Ibn al-Wardy's side and Qabusnameh; Comparative Survey, *Journal of The College of Languages*, Baghdad University, No. (49) 247-264, <https://doi.org/10.36586/jcl>

دراسة مقارنة الملل واليأس في رواية الشحاذ لنجيب محفوظ و سمفونية الموتى لعباس معروف

محمد جمال حسين الطيف

كلية الاعلام، جامعة وارث الانبياء

جامعة كربلاء، كربلاء، العراق

المستخلص

اليأس وعدم وجود نظرة إيجابية وأملية، إلى جانب تدمير الجهود الهادفة للإنسان، هو أحد الموضوعات التي تؤدي إلى ضعف الصحة النفسية للإنسان. في علم النفس الإيجابي، يعتقد أن مفاهيم مثل اليأس قد تؤدي إلى خلق أنواع من الأمراض. تهدف هذه الدراسة إلى تحليل اليأس في رواية "الفقير" للكاتب نجيب محفوظ و "سمفونية الموتى" لعباس معروف، من خلال أسلوب تحليلي-وصفي، ودراسة تأثير ذلك على سلوك الشخصيات في هاتين الروايتين، وكذلك الكشف عن الأجواء السائدة في الروايات المذكورة. تشير النتائج إلى أن اليأس والملل السائد في أجواء الرواية يعود بشكل رئيسي إلى الشخصية المريضة والمكتئبة لعمر، ولم تلعب الظروف الاقتصادية دوراً مهماً في هذا السياق، على الرغم من أن الظروف القمعية لم تكن بلا تأثير. في رواية "سمفونية الموتى"، يعتبر الملل واليأس كأحاسيس أساسية وبارزة في العالم الذي يصوره الكاتب، وهما رمزيان ومهمان. وغالباً ما تنشأ هاتان الحالتان بسبب الظروف التشاؤمية والنهائية غير المرضية التي تُوصف للشخصيات والمجتمع. إن الصراع بين التقليد والحداثة في الأسرة والمجتمع، بالإضافة إلى وقوع الحرب العالمية الثانية، يعدان من أسباب هذا اليأس الذي يظهر في موضوعات مثل وصف الحزن، الأجواء المليئة باليأس، الملل في العلاقات الزوجية والعائلية، الأسف، الضعف والعجز.

الكلمات المفتاحية: الملل، اليأس، الأمل، رواية الفقير، سمفونية الموتى.